

چند بحث
امری

علی اکبر فروتن

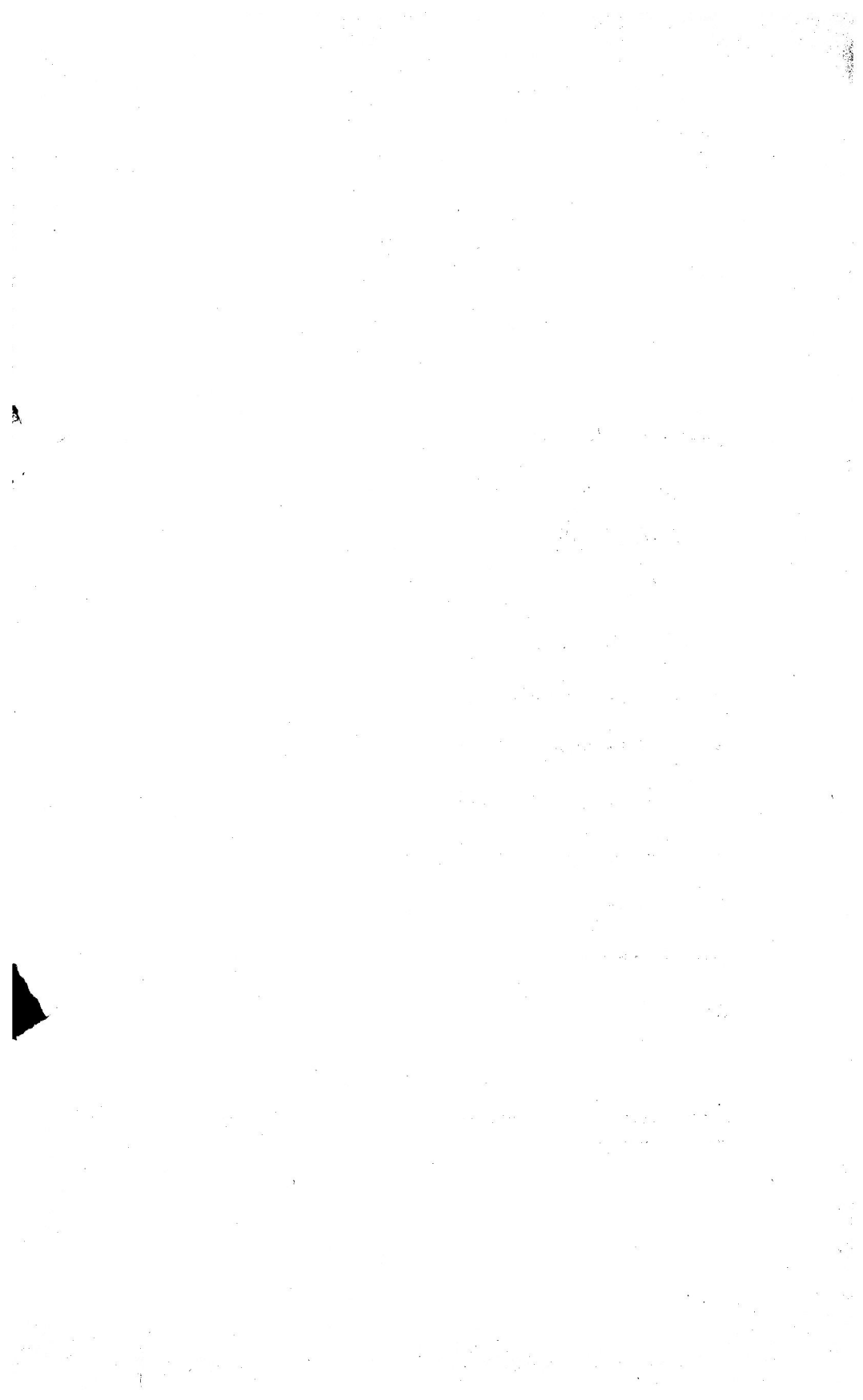
مؤسسه ملی مطبوعات امری

بیع ۱۲۴

فهرست ابـحـث

صفـحـه

- بـحـث اول - هـر يك از كـتـب آسـمـانـي لـحـنـي مـخـصـوص بـخـود دـاـرـد ۵
- بـحـث دـوم - انـبـيـاء الـهـي مـرـيـان آسـمـانـي هـسـتـنـد ۱۰
- بـحـث سـوم - نـمـونـه ئـي از احـكـام كـتـب مـقـدـسه و حـكـمـت سـير تـدـرـيـجـي ۱۹
- بـحـث چـهـارم - بـايد اـري و اسـتـقـامـت انـبـيـاء الـهـي ۳۳
- بـحـث پـنـجـم - مـظـاهـر مـقـدـسه دـعـوت خـويـش را بـتـدـرـيـج ظـاهـر
مـيـفـرـمـود هـ انـد ۴۳
- بـحـث شـشم - انـبـيـاء الـهـي هـمـواـره هـدـف سـهـام مـعـتـرـضـيـن
بـودـه انـد ۵۱
- بـحـث هـفـتم - مـقـام تـفـرـيد و مـقـام تـفـصـيل مـظـاهـر مـقـدـسه ۶۰



هریک از کتابهای آسمانی برای بیان اصول اخلاقی و حقائق روحانی لحنی مخصوص بخود دارد و مصطلحات و تعبیرات حتی جمل و عبارات هر کدام از دیگری متمایز است بنابراین برای فهم احکام و تعلیمات و رموز و اشارات هر یک از کتب مقدسه ممارست کامله و دقت تامه لازم و واجب است تا معانی مستوره در قوالب الفاظ و کلمات بدیعه بکمک همان اصطلاحات مخصوصه واضح و عیان گردد و هرگونه ابهام و سوء تفهم از میان برخیزد چنانکه فی الشکل " در کتب مقدسه تورات و انجیل ایدا در اسماء یوم قیامت جز یوم الله و یوم الرب و یوم الملکوت اسعی دیگر مذکور نبوده و قبل از ظهور حضرت رسول الفاظ صاخه و قارعه و حاقه و كذلك غاشیه و ساهره و كذلك لفظ خاتم التبیین و حور العین و انهار من لبن و انهار من عسل مصفی لذه للشاربین و کثیر من امثالها ایدا مسموع یهود و نصاری نگشته (۱) .۰۰۰ "

بهمین نحو آثار مبارکه حضرت اعلی و جمال ابهی نیز

مشحون از تعابیر بدیعه و مصطلحات جدیده است که بدون وقوف کامل بر آن فهم معانی کلمات الهیه که درین دور بدیع نسازل شده البته سهل و آسان نخواهد بود .

حضرت اعلیٰ در کتاب " بیان " فارسی باب اول از واحد سادس چنین میفرماید :

" علم بیان منوط است بعلم نزول آن از اول آن تا آخر آن . . . هر چه بدیع تر میگردد مراد الهی در آن ظاهرتر است . . . " و نیز در باب ثانی از واحد سادس چنین میفرماید :

" . . . مفتهای دقت را نموده که نه از ظاهر محتجب گردید و نه از باطن بلکه هر دو را با مفتهای کمال داشته باشید " پس هر وقت کسی بخواهد راجع بیکی از آثار الهی اظهار نظر کند و در فصاحت و بلاغت آن قضاوت نماید باید ابتدا بلحن مخصوص آن آیات مبارکه پی برد و از روی بصیرت و عمق و دقت فحص و بحث فرماید و این نکته * مهم را همواره در مد نظر قرار دهد که نقادی و صرافانی آثار سخنوران و ادیبان و شاعران برای همه کس میسر و آسان نبوده و نیست چه رسد بکتب سماوی و بیانات مریبان ملکوتی که بوحی ربانی ناطقند و از تخیلات و تتبعات عالم جسمانی آزاد و فارغ . مثلا اگر نفسی در آثار حضرت زرتشت غور و تمعن ننماید و بطرائف و لطائف زبان شیرینی که در آن آثار بکار رفته توجه نکند و لا اقل بواژه هائی نظیر :

آهورامزدا - خورنه - چنوٚٚ - سپننه مینو - انگره مینو - اتروانان
 دروجوندان - هومت - هوخت - هورشت (۱) و مانند آن آشنائی
 حاصل ننماید از آن گلستان معنوی ورقی نبرد و از گلهای رنگارنگ
 آن چمنستان روحانی طبقی نیاراید .

و یا هرگاه محققى بخواهد از کتب عهد عتیق و عهد جدید
 مطالبی استنباط نماید و حقایقی مکشوف سازد اگر ابتدا برمـوز و
 اشارات مودعه در آن کلمات واقف نگردد ازین بیانات اشعیا^۱ نبی
 چه خواهد فهمید :

" و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه‌ئی از ریشه هایش
 خواهد شگفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت . . . و گـرگ
 با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و
 گوساله و شیر و پرواری با هم . . . و گاو با خرس خواهد چرید . . .
 و شیر مثل گاو گاه، خواهد خورد و طفل شیرخوار بر سوراخ مار بازی
 خواهد کرد . . . و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهند
 کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهای که
 دریا را میبوشاند . " (۲)

و یا از این عبارات انجیل جلیل چه چیز ادراک خواهد

(۱) عقل کل - شکوه و جلال - منتخب - خیر - شر - نیکوکاران

دروغگویان - بندار نیک - گفتار نیک - رفتار نیک

(۲) باب یازدهم

نمود :

" بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فروریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسرانسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میاید . . . " (۱)

و یا اگر شخصی در دریای بیکران قرآن مجید تغمس ننماید

چگونه معنی این آیات باهرات را خواهد فهمید :

" الْحَاقَةُ مَا الْحَاقَةُ وَمَا أُدْرَاكَ مَا الْحَاقَةُ . " (۲)

" يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمْ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفُهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ

قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا . " (۳)

" وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا
فَالسَّابِقَاتِ سَبِقًا فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا يَوْمَ تُرْجَفُ الرَّاجِفَةُ وَتَتَّبَعُهَا الرَّادِفَةُ " (۴)

" وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا
فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا فَوْسَطُنَّ بِهِ جُمَعًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ

(۱) انجیل متی باب ۲۴

(۲) سوره الحاقه

(۳) سوره المزمّل

(۴) سوره النازعات

ذلك لشهيد . " (۱)

.....

پس هرکس بخواهد راجع بآیات نازلہ از سماء مشیت
الہیہ در این دور بدیع نیز اظهار نظر کند و در بارہ فصاحت
و بلاغت آثار مقدسہ کہ در این ظهور امنع اعلیٰ بابی جدید از
معارف الہیہ بر وجه اهل عالم گشودہ قضاوت نماید بایست
بمصطلحات رشیقہ کہ در این آیات مبارکہ عز نزول یافته توجہ تام
فرماید و بلحن مخصوص مظهر ظهور آشنائی حاصل کند .

حضرت بهاء الله در لوح مبارك مشهور كه خطاب به شيخ محمد تقى مجتهد اصفهانى معروف به نجفى صادر شده چنين ميفرمايند قوله عزبيانه :

"حق جل جلاله از براى ظهور جواهر معانى از معدن انسانى آمده يعنى مشارق امر و مخازن لآلى علم او چه كه انه تعالى غيب مكنون مستور عن الانظار انظروا، انزله الرحمن فى الفرقان
 "لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير"

اليوم دين الله و مذهب الله آنكه مذاهب مختلفه و سبب متعدد را سبب و علت بغضا ننمايند اين اصول و قوانين و راههاى محكم متين از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و اين اختلافات نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده ..."

حضرت عبدالبهاء در كتاب "مفاوضات" در بحث

"اثبات لزوم مری" چنين ميفرمايند قوله الاحلى :

"... تربيت بر سه قسم است تربيت جسمانى - تربيت

انسانى و تربيت روحانى ... تربيت الهيه تربيت ملكوتى است

وآن اکتسابات کمالات الهیه است و تربیت حقیقی آن است . . . و آن نتیجه عالم انسانی است حال ما یک مری می‌خواهیم که هم مری جسمانی و هم مری انسانی و هم مری روحانی گردد که حکم او در جمیع مراتب نافذ باشد . . . و این معلوم است که قوه بشریه از عهده چنین امر عظیم برنیاید و بنتایج فکریه تکفل چنین مواهب نتوان نمود پس باید قوه معنویه ربانیه تائید کند تا بتواند از عهده اینکار برآید . . . ”

لذا بعقیده ما اهل بها“ مظاهر مقدسه الهیه مریبان ملکوتی عالم انسانند و ” از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده ” اند و لهذا در هر عهده و زمان نفوس بشری را به آداب کمال انسانیت زینت میبخشند و کل از ” مشرق واحد مشرق ” و ” از مطلع واحد ظاهرند ” و کریمه مبارکه قرآنیه مؤید این مطلب است بقوله تعالی :

” لا نفرق بین احد من رسله ” (۱)

این است که هر نبی قبل بشارت به ظهور رسول بعد داده و پیمبر بعد تصدیق حقانیت مظهر قبل را فرموده و چنان این مظاهر مقدسه بیکدیگر مرتبط و متصلند که حتی نبی قبل میعاد ظهور رسول بعد را در نهایت دقت تعیین و گاهی بتلویح و گهسی بتصریح زمان طلوع شمس حقیقت را از افق عالم معنویت اخبار

نموده است بیان حضرت عبدالبهاء در صفحه ۵۸ از مکاتیب جلد دوم چنین است قوله عزبیانه :

" از جمله مواضعی که در انجیل ذکر حضرت احمدی

شده در انجیل یوحنا باب ۱۶ از آیه ۷ تا آیه ۱۵ است که به افسح عبارت و اوضح اشارت بیان میفرماید این نص عبارت است که در انجیل یوحنا از لسان حضرت سیح منقول و مسطور است که میفرماید " لکنی اقول لکم الحق انه خیر لکم ان اذهب لانه ان لم انطلق لا یأتیکم المحزی ولكن ان ذهبت ارسله الیکم ومتی جاء ذلك ینتک العالم علی خطیئته وعلی بروعلی دینونه " تا آنکه میفرماید " لی امور گیره لاقول لکم ولکن لا تستطیعون ان تحتملوا الان واما متی جاء ذاک روح الحق فهو یرشدکم الی جمیع الحق لانه لا یتکلم من نفسه بل کما یسمع یتکلم به ویخبرکم بامور آتیه " که خلاصه ترجمه آن این است که میفرماید صعود من به افق اعلی از برای شما بهتر است زیرا تا من بمقعد صدق عند ملک مقتدر متعارج نشم آن روح تسلی دهنده نیآید چون صعود نمایم او را میفرستم و چون آن روح پاک در عالم خاک ظاهر شد الزام میفرماید ناس را به سه چیز برگناه و نیکوئی و جزا بعد از چند آیه میفرماید امور و اسرار بسیار در خزینه قلب مستور مانده و لثالی حکمت ربانیه در صدف سینه محفوظ و باقی مانده و لکن شما استطاعت استماع

آن را ندارید و حمل این کلمه اعظم را نتوانید و اما چون آن روح حق ظاهر گردد ارشاد میکند شما را بر جمیع حق زیرا آنچه او میفرماید از نزد نفس خود نمیگوید بلکه آنچه استماع میفرماید تکلم میکند این یک نغمه از نغمات انجیل است که در خصوص فخر رسل نازل شده^۱ انتهی . در باب یازدهم از مکاشفه یوحنا ی رسول راجع به دوره اسلام و دوام احکام حضرت فخر الانام چنین اخبار شده است :

" و بدو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده مدت هزار و دوست و شصت روز نبوت نمایند . "

یعنی دوره شریعت اسلام یک هزار و دوست و شصت سال خواهد بود زیرا روز به نوح کتاب مقدس عبارت از یک سال است چنانچه در اصحاح چهارم از کتاب حزقیال نبی آیه ششم میفرماید :

" هر روزی را به جهت تو سالی قرار داده ام . "

این مکاشفه عیناً بآیات مبارکه قرآنیه مؤید است که اولاً حضرت ختمی مرتبت را خداوند " شاهد " نامیده و ثانیاً بصریح آیات عدیده دوره اسلام را هزار سال معین نموده است بقوله تعالی و تقدس :

۱ - " انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً " . (۱)

۲ - " یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرج الیه فی

یومٍ کان مقداره ألف سنه مما تعدون . " (۲)

یعنی تدبیر میفرماید خداوند امر را از آسمان به زمین پس بسوی او عروج خواهد نمود در مدت یکروز که مقدار آن هزار سال است از آنچه شما می‌شمارید .

این واضح و معلوم است که امر الهی تا وفات حضرت حسن بی علی العسکری علیهما السلام از آسمان مشیت ربانی نازل میشد و بوفات آن حضرت که در سال ۲۶۰ هجری قمری اتفاق افتاد دیگر الهام الهی مقلوع گردید و آغاز عروج امرالله از زمین بآسمان فرا رسید تا آنکه در سال ۱۲۶۰ آفتاب حقیقت از افق فارس طالع گشت و بشارت ترآن کریم تحقق یافت .

۳ - " و یقولون متى هذا الوعد ان کنتم صادقین قل

لکم میعاد یوم لا تستأخرون عنه ساعه ولا تستقدمون " (۱)

یعنی میگویند چه وقت است میعاد و وقت ظهور ایسن

وعده ها اگر از راست گویانید بگو برای شما میعاد یکروز باقی

است که احدی نتواند آن را مقدم دارد و یا بتأخیر اندازد .

۴ - در حدیث شریف چنین وارد شده * ان صلحت

امتی فلها یوم و ان فسدت فلها نصف یوم و ان یوما عند ربک

کألف سنة مما تعدون *

یعنی حضرت ختمی مرتبت فرموده اگر امت من صالح

و نیکوکار باشند یکروز را مالک شوند و اگر فاسد و بدکردار گردند

(۱) نصف روز را و هر روزی نزد پروردگار هزار سال است از شماره شماها
 از این قبیل آیات شریفه و احادیث صحیحه بسیار است
 که باید بکتب استدلالیه مراجعه شود و ما برای رعایت جانب
 اختصار به این مقدار اقتصار میکنیم .
 بهمین نحو حضرت رب اعلی نقطه اولی دوره بیان را با صرح
 تبیان نه سال مقرر فرموده ورد و قبول احکام و حدود نازله در
 آثار مبارکه خویش را باراده مطلقه حضرت من ینظره الله موکول
 و محول داشته اند بقوله تمالی :

- ۱ - " اذا سمعن ذکر من ینظره الله باسم القائم
- فلتراقبن فرق القائم والقیوم ثم فی سنة التسع کل خیر تدرون (۲)
- ۲ - " آنچه در بیان متکون شود از شئون محبوبه تحفه
 است از قبل نقطه بیان بسوی من ینظره الله " (۳)
- ۳ - " خداوند عالم اذن فرموده کل را که در نزد
 استماع ذکر من ینظره الله باین اسم هر نفسی بر خیزد از مقام
 خود و بعد قاعد گردد اجلالا له من کتاب الله و اعظاما له من
 نقطه الاولی . . . و کمال دقت درین نموده که لابد ملاقات

(۱) کتاب " الیواقیت و الجواهر "

(۲) باب ۱۵ از واحد سادس بیان عربی

(۳) باب ۱۶ از واحد دوم

خواهید کرد او را ... و خواهی درك نمود من يظهره الله را" (۱)

۴ - " ان البيان و من فيه طائف في حول قول من

يظهره الله ... ملخص اين باب آنکه مد نظر بيان نيست الا

بسوی من يظهره الله زیرا که غير او رافع او نبوده و نيست

چنانچه منزل او غير او نبوده و نيست ... " (۲)

۵ - " کسی عالم بظهور نيست غير الله هر وقت شود

بايد کل تصديق بنقطه حقيقت نمايند و شكر الهی بجا آورند " (۳)

۶ - " طوبى لمن ينظر الى نظم بها الله ويشكر

ربه " (۴)

۷ - " کل بيان را مثل مايه فرض کن که کسی به کسی

میدهد تجارت کند مالک آن من يظهره الله است که بنفوس

مؤ منه بنقطه بيان سپرده که باو تجارت نمايند از برای سوم

ظهور خود که اگر بخواهد مايه را پس بگيرد کسی لم و بس

نگويد " (۵)

(۱) باب ۱۵ از واحد ششم

(۲) باب سوم از واحد سوم

(۳) باب ۱۵ از واحد سوم

(۴) باب ۱۶ از واحد سوم

(۵) باب هشتم از واحد پنجم

۸ - " قسم بذات مقدسی که شریک از برای او نبوده
 و نیست که در یوم ظهور من یظهره الله یک آیه از آیات او را تلاوت
 نمودن اعظم تر است از کل بیان و آنچه در بیان مرتفع شده " (۱)
 ۹ - " ای اهل بیان مراقب خود بوده که مفری نیست
 کل را در یوم قیامت و طالع میشود بخت و حکم میکند بر آنچه
 خواهد .
 ادنای وجود را اگر خواهد اعطی میکند و اعلائی وجود را ادنی
 میکند " (۲)

بهمین وتیره حضرت بهاء الله درام کتاب حد اقل
 امتداد دور بهائی را یک هزار سال معین و هر ادعائی را قبل از این
 مدت باطل فرموده است قوله عز بیانہ :
 " من یدعی امرا قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب
 مفتر ... " (۳)

و نیز میفرماید قوله عز سلطانه :
 " ونفسی الحق قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور
 الاعظم و من یدعی بعده انه کذاب مفتر ... این جهال امر

(۱) باب ۶ از واحد ۶

(۲) باب ۹ از واحد هفتم

(۳) کتاب اقدس

غنی متعال را لعب اطفال دانسته اند هر روز بخیالی حرکت
مینمایند و در مفازه نبی سائرند " (۱)

" قبل از الف سنه هر نفسی ادعا نماید باطل است
و سنه سنه کامل است تفسیر و تأویل درین فقره حرام است . " (۲)
حضرت ولی امرالله در تبیین این آیات مبارکه در کتاب " دوربهای "
بیانی میفرمایند که ترجمه فارسی آن چنین است :

" شمس هدایت الهیه که . . . آخر الامر با صعود حضرت
بهاء الله در افق عکا غروب نمود . . . دیگر قبل از انقضای هزار
سال تمام طلوع نخواهد کرد . "

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در الواح و مکاتیب
عدیده تصریح فرموده اند که مقصود از سال در این آیات مبارکه
همان سال معروف عند الناس است که عبارت از دوازده ماه و هر
ماه دارای سی روز است و یا عبارت از ۱۹ ماه بیانی است که هر
ماه آن دارای ۱۹ روز است و تحذیر شدید فرموده اند که
مبادا کسی این آیات را از ظاهر آن خارج و تأویل و تفسیر نماید .
بقوله تعالی و تقدس :

" من یاویل هذه الایه او یفسرها بغير ما نزل فی الظاهر انسه
محروم من روح الله و رحمته التی سبقت العالمین . "

در ازمه مختلفه مظاهر مقدسه برای پیروان خویش احکامی نازل و دستورهائی صادر فرموده اند که حاوی جزئیات مسائل صحی و تربیت بدنی و آداب معاشرت و خور و خواب و امور مربوطه بازواج و طلاق و تقسیم میراث و کفن و دفن و امثال آن است و همانطور که مطالب عالیه اخلاقی و روحانی را بروفق فهم و فکر و استعداد نفوس مؤمنه شرح و بسط داده از بیان دقائق پرورش جسد عنصری و اداره امور جسمانی نیز خودداری نفرموده اند بطوری که فی الحقیقه آن کتابهای آسمانی مجموعه ئی از روانشناسی - علم الاخلاق - حفظ الصحه - تاریخ - علوم ماوراء الطبیعه و امثال آن است که در هر زمان با مقتضیات عصریه و اوضاع و احوال جاریه مطابقت داشته و هدف اصلی از نزول تعالیم و احکام مزبوره ترقی و تعالی و پیشرفت نوع انسان و انتقال آنان از مراحل دانیه به مدارج عالیه بوده است و اگر بدیده بصیرت و امعان در تاریخ ادیان ملاحظه شود واضح و مشهود گردد که خط سیر ملل و اقوام

در طی سنین و اعوام از قدیم الایام عینا مانند تدرج يك كودك از ادوار صباوت و بلوغ بدوره جوانی و کمال است و اگر کسی ابتدا بکودکستان و بعد بدبستان و دبیرستان و دانشگاه برود و حالات افراد انسانی را در این مواسسات گوناگون تربیتی از نظر بگذرانند بفلسفه احکام دینی بهتر توجه خواهد نمود که چرا هر يك از انبیاء الهی نفوس بشری را توجی تحت آموزش و پرورش قرار داده و در هر دور و عصری این مریبان حقیقی روشی مخصوص بخود داشته اند .

در باب ششم از سفر تشنیه که یکی از اسفار مهمه تورات است چنین میخوانیم :

” این سخفانی که من امروز ترا امر میفرمایم بردل تو باشد و آنها را بحسپرانت بدقت تعلیم نما و حین نشستن در خانه و رفتنت برده و وقت خوابیدن و برخاستنت در آنها گفتگو نما و آنها را بردست خود برای علامت ببند و در میان چشمانت عصابه باشد و آنها را بر یاهوهای در خانه ات و بر دروازه هایت بنویس .”

اسفار خصه تورات مشحون از احکام و دستورهائی است که شامل جمیع مراحل زندگانی يك فرد انسانی است و چنانکه بجزئیات مسائل توجه شده که واقعا شایان دقت و تعمق است و خواننده عزیز باید خود بآن اسفار مراجعه فرماید تا بر منظور نگارنده کاملا واقف شود علی الخصوص مطالعه باب بیست و یکم و بیست و دوم و سی و یکم از سفر خروج و بلباب

یازدهم و دوازدهم از سفر لویان و باب بیست و یکم از سفر تنبیه و نظائر آن نمونه‌ئی از احکام عهد عتیق را بدست میدهد از آنجمله آیات ذیل است :

” و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده بایشان گفت بنی اسرائیل را خطاب کرده بگوئید اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید . . . هر شکافته سم که شکاف تمام دارد و نشخوار کننده * از بهائم آن را بخورید اما از نشخوار کنندگان و شکافتگان سم اینها را نخورید یعنی شتر زیرا نشخوار میکند اما شکافته سم نیست آن برای شما نجس است و و نك زیرا نشخوار میکند لکن شکافته سم نیست این برای شما نجس است و خرگوش زیرا نشخوار میکند ولی شکافته سم نیست این برای شما نجس است و خوك زیرا شکافته سم است و شکاف تمام دارد لکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است . ” (۱)

” زن جادوگر را زنده مگذار . . . هر که برای خدای یهوه و بس قربانی گذراند البته هلاک گردد . . . اگر رخت همسایه خود را بگرو گرفتی آن را قبل از غروب آفتاب بدورد کن . . . گوشتی را که در صحرا دریده شود نخورید آن را نزد سنگان بیندازید ” (۲)

در قرآن کریم نیز احکامی ازین قبیل وارد که من باب نمونه

(۱) باب ۱۱ از سفر لویان

(۲) سفر خروج باب ۲۲

بنقل چند آیه مبارکه در این مقام کفایت میشود قوله تعالی :

۱ - " اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ
وَمَا اِهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ... " (۱)

یعنی بتحقیق حرام گردانید خدا بر شما مردار و خون و گوشت
خوک را و هر چه را که با اسم غیر خدا کشته باشند .

۲ - " لَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ
مِنَ اتَّقَىٰ وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ " (۲)
یعنی نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار بخانه در آئید چه
اینکار ناشایسته است و نیکوئی آن است که پارسا باشید و بخانه ها
از درهایشان وارد شوید .

۳ - " الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ... فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهٗ
مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهٗ فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا اَنْ
يَتَرَاجَعَا اِنْ ظَنَّا اَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ... " (۳)

یعنی طلاق که شوهر رجوع در آن تواند کرد دو مرتبه است...
پس اگر زن را طلاق سوم داد روا نیست که آن زن و شوهر دیگر
بار رجوع کنند تا اینکه زن بدیگری شوهر کند اگر آن شوهر دوم
زن را طلاق داد زن با شوهر اول که سه طلاق داده توانند

(۱) بقره آیه ۱۶۸ (۲) بقره آیه ۱۸۵ (۳) بقره آیه ۲۲۹

ففيها این آیه مبارکه سوره نحل را که میفرماید " والخیل والبغال
والحمیر لتركبوها وزینه " و اسب و استر و حمار را برای سواری وتحمل

بزوجیت باز گردند اگر گمان بر ند که ازین پس احکام خدا را راجع بامر ازدواج نگاه خواهند داشت .

۴ - " یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم الی الصلوة فاعسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین . . . فلم تجدوا ماء فتیمموا صعيداً طیباً فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه . " (۱)

یعنی برای اهل ایمان چون خواهید برای نماز برخیزید صورت و دستها را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید . . . و اگر آب نیابید در این صورت بخاک پاک و پاکیزه تیمم کنید بان خاک صورت و دستها را مسح کنید .

۵ - " والسارق و السارقه فاقطعوا یدیهما جزاء بما

کسبا نکالا من الله والله عزیز حکیم . " (۲)

یعنی دست مرد و زن دزد را بکیفر عملشان ببرید این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا مقتدر و داناست .

همین چند نمونه از احکام جسمانی کتب مقدسه برای نشان دادن روش هادیان ملکوتی در پرورش کودکان دبستان عالم انسانی کفایت مینماید و اگر خوانندگان محترم برای احاطه بتعلیمات اخلاقی انبیاء الهی بار دگر به نظر امعان به صحف

مسخر شما گردانید دلائل بر حرمت گوشت آن حیوانات دانسته اند .

سماوی مراجعه فرمایند منظور اصلی نگارنده را از این بحث مهم روشن تر خواهند یافت .

همانطور که مسلمین از حضرت خاتم النبیین راجع به مسائل مختلفه سئوالاتی مینمودند و در مواضع عدیده قرآن مجید سئوال آنان بخطاب " و یسئلونک " تکرار و جواب مطابق فهم و فکر سائلان اتیان گردیده نظیر :

" و یسئلونک عن الروح قل الروح من امری . " (۱)

یعنی ترا از حقیقت روح میپرسند جواب ده که روح بفرمان خدا است .

" و یسئلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه

ذکراً . " (۲)

یعنی از تو سئوال از ذی القرنین میکنند پاسخ ده که بسزودی حکایت او را بشما تذکر خواهم داد .

" و یسئلونک عن الجبال قل ینسفها ربی نسفاً . " (۳)

یعنی از تو میپرسند که کوه ها چه میشود جواب بده که خدای من کوه ها را از بنیاد برکند و خاکش را برباد دهد .

(۱) سوره الاسری

(۲) سوره الکهف

(۳) سوره طه - معنی فارسی آیات مبارکه قرآنی که در این رساله

نقل گردیده از ترجمه فارسی آقای مهدی قمشه ای استاد دانشگاه گرفته شده است .

بهین نحو از حضرت باب اعظم نقطه اولی مؤء منین
 بآن حضرت بعبادت سابقه که جمیع مسائل از لحاظ دینی باید حل
 شود سوء الاتی مینمودند و تعفای جواب میکردند و متدرجا این
 اسئله بقدری زیاد شد که نقطه اولی اهل بیان را انذار فرمودند
 که حضرت من یظهره الله را باینگونه پرسش ها نیازارند و اینگونه
 مطالب را در محضرانور آن مظهر کلی الهی طرح نکنند بقوله تعالی :
 " سوء ال عنین یظهره الله جائز نیست الا از آنچه لائق
 باوست . "

بالنتیجه در کتاب مستطاب بیان فارسی و عربی و آثار سائسره آن
 مربی آسمانی احکام و دستورهائی صادر شد و رد قبول آن باراده
 مطلقه " من یظهره الله " موکول گردید چنانکه از پیش گذشت
 و نگارنده در این رساله چند حکم از احکام کتاب مستطاب بیان
 را من باب نمونه نقل و از شرح و بسط تعالیم اخلاقی و اصول
 روحانی آن سفر کریم صرف نظر مینماید :

۱ - " از برای هر شیئی حکم فرموده که مقتدرین بر
 هر شیئی آن شیئی را بعلو کمال برسانند که از جنت خود ممنوع
 نگردد . . . که اگر فوق آن در علم او باشد و در حق آن . . . ظاهر
 نسازد او را ؛ جنت خود ممنوع داشته و موأخذه از آن نفس خواهد
 شد که با وجود قدرت چرا منع فیض نمودی . "

۲ - " خداوند اذن فرموده عباد خود را که تسمیه

کنند نفوس خود را با اسمائی که مدل بر اوست مثل عزیز و جبار و امثالهما و بهترین اسماء اسمی است که منسوب الی الله شود . ”

۳ - ” چون این جسد ظاهری عرش آن جسد باطنی است . . . از این جهت است که امر باعظام و احترام آن بغایت شده و اذن داده شده که در بلور یا حجر مصیقل مستور گردد که شیئی که سبب کره جسد ذاتی او باشد در عرش خود ملاحظه ننماید . ”

۴ - ” در دین بیان . . . بقدری که امر شده در تلطیف در او امر دیگر نشده . ”

۵ - ” در بیان اذن داده شده بتلطیف و نظافت باعلی ما ممکن در امکان . . . و تطهیر البسه و تلطیف آن هر چه اقرب تر شود اقرب بتلطیف بوده و هست . ”

۶ - ” اگر در منزلی بر حیوانی مشقت شود طلب نعمت میکند از خداوند بر مالک خود . ”

برای دور بهائی نیز در آثار مبارکه حضرت بهاء الله احکامی صادر شده که برای مزید استحضار خوانندگان محترم شطری از آن من باب نمونه در این اوراق نقل و از بیان تعالیم اخلاقی و اجتماعی و مدنی آن مظهر الهی که در متون کتب عدیده درج گردیده صرف نظر میشود :

۱ - ” قد کتب الله علیکم النکاح . . . تزوجوا یا قوم

ليظهر منكم من يذكركم بين عبادي ... " (۱)

حضرت عبدالبهاء مبین آیات الهی میفرمایند :

" در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانی است

و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر
و محتموم است و لکن ازدواج اهل بهاء باید ارتباط جسمانی
و روحانی هر دو باشد .

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

" در این آئین دلشین ... از هر گروه و هر آئین گرفتن

و دادن هر دو جائز . "

و نیز میفرمایند :

" به نص کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید

است زیرا مشروط بشرط محال است . "

و همچنین میفرمایند :

" و اما الازدواج الموقت حرمه الله فی هذا الکــور

المقدس . " (۲)

و نیز میفرمایند قوله عزبیاته :

" در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضا نماید که از جنس

بعید باشد یعنی بین زوجین هر چند بعد بیشتر سلاله قوی تر

(۱) کتاب اقدس

(۲) بیان مبارک اشاره به متعه است .

و خوش سیماتر و صحت و عافیت بهتر گردد و این در فن طب
مسلم و محقق است و احکام طبیه مشروع و عمل بموجب آن منصوص
و فرض لهذا تا تواند انسان باید خویشی بجنس بعید نماید " (۱)
و نیز میفرمایند :

" اقتران اقارب غیر منصوصه راجع به بیت العدل که بقواعد مدنیت
و مقتضای طب و حکمت و استعداد طبیعت بشریه قرار دهند . . .
آنچه بیت العدل در این خصوص قرار دهند همان حکم قاطع
و صام الهی است هیچکس تجاوز نتواند .
و نیز میفرمایند :

" چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج به اقربا
نیز نادر الوقوع گردد . " (۲)
و همچنین میفرمایند :

" در خصوص حرمت نکاح پسر بزوجات پدر مرقوم نموده بودید
صراحت این حکم دلیل بر اباحت دیگران نه . . . " (۳)
۲ - " قد حرم علیکم القتل والزنا . " (۴)

" اهل بها^{*} نفوسی هستند که . . . اگر جمیع نساء^{*} ارض باحسن
طراز و ابداع جمال حاضر شوند بنظر همی در آنها نظر نکنند " (۵)

(۱ و ۲ و ۳) مکاتیب حضرت عبدالبها^{*} جلد سوم

(۴) کتاب اقدس

(۵) لوح ذبیح

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله الاحلی :

”... تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاء“

است... زیرا ذرهئی از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریغی معرفت است.“

۳ - ” زینوارو“ سکم باکلیل الامانه و الوفاء و قلوبکم

برداء التقوی و السنکم بالصدق الخالص.“ (۱)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

” جمیع معاصی بیک طرف و کذب بیکطرف بلکه

سیئات کذب افزون تر و ضررش بیشتر راست گو و کفر گو بهتر
از آن است که کلمه ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی.“

۴ - ” خذوا ما یکون اقرب الی اللطافه انه ارادان -

یریکم علی آداب اهل الرضوان... تمسکوا باللطافه فی کل
الاحوال... تمسکوا بحبل اللطافه علی شأن لیری من ثیابکم
آثار الاوساخ... کونوا عنصر اللطافه بین البریه... و حکم
باللطافه الکبری... و الذی یری فی کسائه و سخ انه لا یصعد
دعائه الی الله و یجتنب عنه ملاء عالون... استعملوا ما الورد
ثم العطر الخالص...“ (۲)

در آیات مبارکه مزبور تأکید اکید بر رعایت نظافت شده

بقسمی که میفرمایند باید جوهر لطافت بود و بنظافت بیمانند ظاهر شد و اگر در لباس کسی چرک و لکهئی دیده شود دعای او بسوی خدا بالا نمیروند و ملاء اعلی از او دوری میجویند و استعمال گلاب و عطر خالص را تأکید میفرمایند .

۵ - " و كذلك رفع الله حکم دون الطهاره عن کسل الاشياء وعن ملل اخری . . . لتعاشروا مع الادیان و تبلیغوا امر ربکم الرحمن . " (۱)

" عاشروا مع الادیان بالروح و الريحان لیجدوا منکم

عرف الرحمن . . . " (۲)

" طراز دوم معاشرت با ادیان است بروح و ریحان . . . "

(۱) کتاب اقدس - این دستور مبارک رافع احکامی است که در ادیان گذشته راجع به نجاست غیرموء منین و لزوم اجتناب از آنسان صادر شده است . در رساله بولس رسول به تیطس باب اول آیه ۱۵ چنین مکتوب است :

" هر چیز برای پاکان پاک است لکن آلودگان و بی ایمان

را هیچ چیز پاک نیست بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است . "

در قرآن کریم آیه مبارکه سوره توبه برای این موضوع صراحت

دارد بقوله تعالی :

" یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس . "

(۲) کتاب اقدس

باید با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات ام است . (۱)

۶ - " تالله قد خلقتم لتطهیر العالم عن رجس الهوی " (۲)

۷ - " حرم علیکم المیسر و الافیون . . . قد حرم علیکم

شرب الافیون انا نهیناکم عن ذلك نهیا عظیما فی الكتاب و الذی

شرب انه لیس منی اتقوا الله یا اولی الالباب . " (۳)

یعنی قمار و تریاک حرام است و هرکس تریاک بکشد مشمول

" لیس منی " خواهد بود .

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" در خصوص افیون مرقوم نموده بودید شارب و شاری

و بیاع کل محروم از فیض و عنایت الهی هستند و بصریح نص الهی

حرام است مگر کسی که بجهت معالجه خرید و فروش نماید که

در اجزاء خانه ها محض معالجه امراض صرف نمایند . . . مرا

آرزو چنان است که احباء کم کم از شرب دخان نیز احتراز نمایند

چه رسد بافیون . "

۸ - " ایاکم ان تبدلوا خمر الله بخمر انفسکم لانها

(۱) لوح طرازات

(۲) از لوح مبارک حضرت بهاء الله

(۳) کتاب اقدس

يخامر العقل ويقلب الوجه عن وجه الله العزيز البديع المنيع
وانتم لا تتقربوا بها لانها حرمت عليكم من لدى الله العلي
العظيم . . . انها حرمت على كل مؤمن و مؤمنة . . . " (۱)

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند :

" اما شراب بنص كتاب اقدس شربش ممنوع . "

حضرت ولي امرالله ميفرمايند :

" شرب خمر و ترياك از محرمات منصوصه حتميه است "

.....

اين بود شمه ئي از احكام حضرت بهاء الله كه من باب
نمونه در اين اوراق مرقوم گشت تعاليم روحاني و اصول اخلاقي
و مبادي اجتماعي آئين بهائي در مستون الواح و صحف الهي
و مؤلفات دانشمندان بهائي مدون و مسطور طالبين بايد بدان
آثار مراجعه نمايند .

یکی از دلائل قویہ برای اثبات حقانیت مظاهر مقدسہ بایداری و استقامت آن نفوس قدسیہ بر امر الہی است کہ با وجود قیام اعداء و مقاومت و مخالفت خصما و حبس و زجر و سرگونی و دریدری آنی از ابلاغ پیام آسمانی و نشر نفعہ طیبه رحمانی باز نمانده و بالمآل جان شیرین را نیز در سبیل رب العالمین فدا فرموده اند . تاریخ ادیان شامدی ناطق و گواہی صادق بر صحت این مدعی است و موضوع بحث ما در این مقام حضرت باب اعظم نقطہ اولی است کہ مظهر استقامت کبری بوده و بہ چنان فداکاری و جانبازی و ثبوت و رسوخ ظاہر شدہ اند کہ مورث حیرت و شگفتی محققین و مورخین حتی معارضین و مخالفین گردیدہ است .

در کتاب مستطاب ایقان حضرت بہاء اللہ چنین میفرمایند :

” و دلیل و برہان دیگر کہ چون شمس بین دلائل مشرق است استقامت آن جمال ازلی است بر امر الہی کہ با اینکه در سن شباب بودند و امری کہ مخالف کل اهل ارض از وضع و شریفی و غنی و فقیر و ذلیل و سلطان و رعیت بود با وجود این قیام بر

آن امر فرمود چنانچه کل استماع نمودند و از هیبت کس و هیچ نفس خوف ننمودند و اعتناء نفرمودند آیا میشود این بغیر امر الهی و مشیت مشته ربانی قسم بخدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهم ننماید مگر باذن الهی باشد و قلبش متصل بفیوضات رحمانی و نفسش مطمئن بعنایات ربانی آیا این را بچه حمل میکنند آیا بجنون نسبت میدهند چنانچه بانبیای قبل دادند و یا میگویند برای ریاست ظاهره و جمیع زخارف دنیای فانیه این امور را متعذر شده اند سبحان الله در اول یکی از کتب خود که آن را قیوم اسماء نامیده و اول واعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود میدهند و در مقامی این آیه را ذکر فرموده اند " یا بقیه الله قد فدیته بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی محتصما قدیما . . . "

و استقامت بر امر حجتی است بزرگ و برهانی است عظیم چنانچه خاتم انبیاء فرمودند " شیتنی الایتین " یعنی بیر نمود مرا دو آیه که هر دو مشعر بر استقامت بر امر الهی است چنانچه میفرماید :

" فَاسْتَقِمْ کَمَا أَمَرْتُ " (۱) حال ملاحظه فرمائید که این سوره

رضوان سبحانی در اول جوانی چگونه تبلیغ امرالله فرمود و چقدر استقامت از آن جمال احدیه طاهر شد که جمیع من علی الارض بر منعش اقدام نمودند حاصلی نبخشید آنچه ایذا بر آن سدره طوی وارد میآوردند شوقش بیشتر و نار حبش مشتعلتر میشد چنانچه این فقرات واضح است و احدی انکار ندارد تا آنکه بالاخره جان را در باخت و برفیق اعلی شتافت . " انتهى

مخالفان و معارضان و دشمنان حضرت اعلی نیز ایمن

استقامت و ثبات و بایداری را تصدیق و تأیید کرده اند .

من جمله حاجی محمد کریم خان کرمانی که مراتب عداوت و خصومت او نسبت بحضرت باب و پیروانش زیانزد خاص و عام و صاحب کتاب " تیر شهاب رد اعلی الباب " است در تألیف دیگر خود بنام " ارشاد العوام " چاپ کرمان صفحه ۲۳۸ چنین مینگارد :

" بشارتی بجهت موءمان در این ایام بهجت انجام

رسید بطور قطع و یقین نوشتجات متواتره از تبریز و طهران و سایر

نقاط رسیده که آن . . . را به تبریز برده و بعد از امر بتوبه از کفر

خود و قبول نکردن او او را یا یکی دیگر از اتباعش که بر غی خود

باقی مانده در ۲۸ ماه شعبان امسال که سنه هزار و دویست

و شصت و شش هجری است در میدان سر باز خانه برده بدیوار

بستند و فوجی از سربازان را امر کرده او را نشانه گلوله ساختند . "

یکی دیگر از دشمنان سرسخت این طائفه زعیم الدوله

تبریزی در کتاب "مفتاح باب الابواب" که مشحون از کلمات ناشایسته و مفتريات عدیده است در صفحه ۲۳۱ ناچار از اقرار باین حقیقت شده که حضرت نقطه اولی تا آخرین دقائق حیات پرآلام خویش را ادعای خود پای استقامت فشرده و بر اثر همین پایداری به پای دار رفته است این خصم لدود چنین مینگارد :

" ملا محمد مقانی بعد از ورود باب بخانه وی گفت این کتب و صحف بخط شما و مال شماست باب نگاهی به کتب و صحف نموده گفت بلی اینها مال من و بخط من است مقانی گفت بصحت مضامین و بیانات این کتب مقر و محترفی اینها درست است؟ باب گفت آری بهمه اینها معترفم باز مقانی اظهار کرد آیا شما بر عقیده قائمیت خود باقی هستید و میگوئید همان منتظر موعود و قائم مشهور و معروف آل محمد شمائید گفت بلی من همانم . ملا محمد اظهار داشت بموجب این اعتراف خون شما هدر و قتل شما واجب است این را گفت و از مجلس برخاست . " (۱)

در تاریخ نبیل زرنندی چنین مرقوم است :

" میرزا آقاسی فرمان داده بود که پیشوایان روحانی تبریز در دارالحکومه شهر مجتمع شوند و حضرت باب را محاکمه کنند از جمله مدعوین حاجی ملا محمود نظام العلماء بود که ناصرالدین میرزای ولیعهد را درس میداد و از جمله ملا محمد مقانی و میرزا

(۱) اقتباس از کتاب " بیان حقائق "

علی اصغر شیخ الاسلام و جمعی دیگر از اکابر علماء شیخیه و شیعه بودند و لیعهد بنفسه در این مجلس حاضر بود و ریاست مجلس به نظام العلماء واگذار شده بود چون همه حاضر شدید رئیس مجلس از طرف حضار بیکی از مأمورین اشاره کرد که حضرت باب را بمجلس بیاورد . . . چون حضرت باب وارد مجلس شدند باطراف نظر انداختند و دیدند برای نشستن محلی نیست بجز محلی که برای ولیعهد تهیه شده بود حضرت باب سلام کردند و باکمال شجاعت و اطمینان در محل خالی جلوس فرمودند . عظمت و قوه روحانیه حضرت باب باندازه ای بود که تمام حضاری حرکت در جای خود قرار گرفته و سکوت عجیبی بخته در آن مجلس روی داد بالاخره نظام العلماء سکوت را برهم زد و از حضرت باب سؤال کرد شما چه ادعائی دارید حضرت باب سه بار فرمودند من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر ظهور او هستید و چون اسم او را میشنوید از جای خود قیام میکنید و مشتاق لقای او هستید و هجلا لله فرجه بر زبان میرانید براستی میگویم بر اهل شرق و غرب اطاعت من واجب است . " (۱)

در کتاب ادوارد براون این مطالب نقل شده است :

" . . . حاجی ملا محمود پرسید که سموع میشود که تو میگوئی من نایب امام هستم و بایم و بعضی کلمات گفته ای که دلیل

بر امام بودن بلکه پیغمبری تست گفت بلی حبیب من قبلاً من
 نائب امام هستم و باب هستم و آنچه گفته ام و شنیده اید
 راست است اطاعت من بر شما لازم است بدلیل ادخلوا
 الباب سجدا و لکن این کلمات را من نگفته ام آنکه گفته است گفته
 است پرسیدند گوینده کیست جواب داد آنکه بکوه طور تجلسی
 کرد .

روا باشد انا الحق از درختی

چرا نبود روا از نیک بختی
 منی در میان نیست اینها را خدا گفته است بنده بمنزله شجره
 طور هستم آنوقت در او خلق میشد الان در من خلق میشود
 و بخدا قسم کسی که از صدر اسلام تا اکنون انتظار او را میکشید
 من " (۱)

از محققین و مورخین مغرب زمین که راجع به استقامت
 خارق العاده و شهامت بینظیر حضرت باب اعظم نقطه اولی
 بکمال اعجاب و تحسین داد سخن داده و در باره مظلومیت
 و شهادت آن حضرت در آثار مطبوعه مشهوره خود یادگار ابدی
 بجای گذارده اند میتوان نفوس ذیل را یاد نمود :

۱ - کت گوینو در کتاب " ادیان و فلسفه در آسیای

(۱) از کتاب : " MATERIALS FOR THE STUDY OF
 THE BABI RELIGION " E.G. BROWNE

وسطی . " (صفحه ۲۱۰ - ۳۱۱)

۲ - دکتورت . ک . چین در کتاب " اتحاد اقوام و

ادیان " (صفحه ۶۵ - ۶۶)

۳ - م . س . هوارت در کتاب " دیانت باب " (صفحه

(۴ - ۳)

۴ - مسیو نیکلا در کتاب " سید علی محمد باب " (صفحه

(۳۷۵)

۵ - پروفیسور براون در مقاله " بابیان در ایران " که در

مجله آسیاوی همایونی نشر شده (سال ۱۸۸۹ صفحه ۹۳۳)

۶ - لیدی شیل در کتاب " نظری اجمالی در حیات

و اخلاق ایرانیان " (صفحه ۱۸۱)

۷ - فرانسیس ینگهاسبند در کتاب " لمحہ " (صفحه

(۱۸۴ - ۱۸۳)

۸ - والتین پیروول در کتاب " مسئلہ شرق وسطی " (صفحه

(۱۲۰)

برای سهولت مراجعہ نام نفوس مزبورہ و اسم کتابشان

بحروف لاتین نیز ذیلا درج میشود :

1) COMTE GOBINEAU " LES RELIGIONS ET LES
PHILOSOPHIES DANS L'ASIE CENTRALE . "

2) DR. T. K. CHEYNE " THE RECONCILIATION OF
RACES AND RELIGIONS " .

- 3) M. C. HUART " LARELIGIONDE BAB " .
- 4) A. L. M. NICOLA " SIYYID ' ALI= MUHAMMAD DITLE BAB " .
- 5) E. G. BROWNE " THE BABIS OF PERSIA " .
- 6) LADY SHEIL " GLIMPSES OF LIFE AND MANNE = RS IN PERSIA " .
- 7) FRANCIS YOUNGHUSBAND " THE GLEAM " .
- 8) VALENTINE CHIROL " THE MIDDLE EASTERN - QUESTION " .

این دانشمندان بزرگ و نظائرشان از خاور شناسان و محققان سترك که ذکر نام و آثار مطبوعه ایشان از حوصله این رساله خارج است کل در نهایت فصاحت و صراحت استقامت حضرت باب اعظم نقطه اولی را بر امر الهی ستوده و در قبال این قدرت ملکوتیه عجیبه سرتکسیریم فرود آورده اند .

دکتر کورمیک (DR. CORMICK) یکی از اطباء

مسیحی که سالها در تبریز میزیسته نخستین ملاقات خویش را با

حضرت باب چنین بیان مینماید :

" وقتی من با دو نفر از پزشکان ایرانی برای فحص قسوی عقلیه سید باب با او ملاقات کردم دو نفر از اصحابش نیز که بعدها بقتل رسیده اند با او همراه بودند و چند نفر از مأمورین حکومت هم مراقبت مینمودند من بسید باب گفتم که مسیحی هستم و میخواهم از دیانت بابیه اطلاعاتی بدست آورم و شاید روزی باین دین بگروم . سید باب نگاهی دقیق بمن افکند و چنین جواب داد که بدون شك و شبهه تمام اروپائیان بزودی به او ایمان خواهند آورد ..

... مقارن با این احوال سید باب بفتوای علما محکوم بضرب شد و در اثناء عقوبت سهوا یا عمدا چوب بصورت او اصابت کرده و جراحی عمیق بوجود آورده بود که معالجه آن چند روز بطول انجامید و هروقت سید باب را از زندان برای زخم بندی نزد من میآوردند چند نفر مأمور همراه او بودند . . . باب بسیار خوش سیما و بسیم و نحیف اندام بود و صوتی ملایم و مطبوع چون موسیقی داشت که در من اثری شدید بجای میگذاشت و هیئت او که بلباس سیادت ملبس بود انسان را سخت مجذوب مینمود . " (١)

فرانسیس بینگهام سبند چنین مینگارد :

" از اعجاب وقایع تاریخ بشر که شایان تأمل و دقت است صداقت

(١) از کتاب : " E. G. BROWNE " MATERIALS FOR

THE STUDY OF THE BABI RELIGION "

و شجاعت سید باب در بسط دعوت خود و استقامت و تمسک و ثبات و یقین او در معتقدات اصلیه خویش است که تا آخرین دقایق حیات بر این صراط مستقیم بود و عاقبت نیز جان خود را بکمال وقار و سکون فدا نمود و بقدرت نافذه او هزاران نفر از فقرا و اغنیاء و عالم و غیر عالم و پیر و جوان بجانبازی و فداکاری و تحمل هرگونه جور و جفا و شکنجه و عذاب تن در داده و بنهایت صبر و سکون مظالم وارده را می پذیرفتند. " (۱)

خلاصه القول حضرت نقطه اولی آن مظهر استقامت کبری و آن مظلوم آفاق پس از شش سال و اندی در بدری و سرگونی و حبس و تحزیر و اهانت و تحقیر عاقبه الامر بفتوای مجتهدین طراز اول تبریز و امر اکید و شدید میرزا تقی خان امیر نظام جام شهادت کبری نوشید و سینه چون آئینه اش هدف هزار رصاص شد و در جانبازی برای پیروان خویش مثل اعلی گشت .
فاعتبروا یا اولی الابصار .

در بحث دوم این مطلب معلوم شد که ما اهل بهاء پیامبران آسمانی را مریبان ملکوتی عالم انسانی میشناسیم و حکمت بعثت آن هیاکل قدسید را تربیت روحانی و تهذیب اخلاق نفوس بشری میدانیم و مأموریت مقدسه آن ذوات نورانیه را جز تلطیف ارواح و تثقیف افکار و نهجات ابناء آدم از تنگای ظلمانی هواجس شیطانی و سوق آنان به جهان نورانی فضائل رحمانی بچییزی دیگر حمل نمی نمائیم و لهذا عقیده مان چنان است که ایستگارانی معنوی بنهایت صبر و متانت و حلم و استقامت بر وفق قانون ابدی و ناموس سرمدی تدریج وظیفه خطیره خویش را مجری میدارند و چون پدري مهربان کودکان خرد را به نیروی مدارا و تدبیر پرورش می بخشند و آنان را متدرجا از مرحله ئی به مرحله ای دیگر منتقل میسازند چنانکه در مناطق معتدله آفتاب ابتدا از برج حمل بر کائنات میتابد و بعد بتدریج از برج اسد بنهایت شدت نور و حرارت میدهد .

در انجیل جلیل و قرآن کریم و آنا ر حضرت اعلی و جمال
 ابهی و سایر کتب مقدسه شواهد بسیاری بر صحت این موضوع
 موجود که من باب نمونه بنقل چند آیه اکتفا میشود :

” در انجیل لوقا باب نهم چنین مرقوم است :

” و هنگامی که او بنتهائی دعا میکرد و شاگردانش همراه او بودند
 از ایشان پرسیده گت مردم مرا که میدانند در جواب گفتند
 یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و دیگران میگویند که یکی
 از انبیای پیشین برخاسته است . بدیشان گت شما مرا که
 میدانید بطرس در جواب گت مسیح خدا پس ایشان را قدغن
 بلیغ فرمود که هیچکس را ازین اطلاع ندهید . ” (۱)

در انجیل متی باب ۱۵ آیه ۲۴ چنین مرقوم :

” فرستاده نشده ام مگر بجهت گوسفندان گمشده خاندان
اسرائیل . ”

و در همین انجیل باب ۱۶ آیه ۲۰ مکتوب است که :

” شاگردان خود را قدغن فرمود که بهیچکس نگویند که او مسیح
 است . ”

در انجیل متی باب ۲۶ چنین وارد :

” آخر دو نفر آمده گفتند این شخص گت میتوانم هیکل خدا
 را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم پس رئیس کهنه بر

خاسته بدو گفت هیچ جواب نمیدهی چیست که اینها بر تو —
 شهادت میدهند اما عیسی خاموش ماند تا آنکه رئیس کهنه روی
 بوی کرده گفت ترا بخدای حی قسم میدهم ما را بگویی که تو
 مسیح پسر خدا هستی یا نه عیسی بوی گفت تو گفتی " (۱)

در انجیل لوقا باب ۲۲ این آیات مرقوم است :

" و چون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای کهنه و کاتبان
 فراهم آمده در مجلس خود او را آورده گفتند اگر تو مسیح هستی
 بجا بگو او بایشان گفت اگر بشما بگویم مرا تصدیق نخواهید کرد
 و اگر از شما سوءال کنم جواب نمیدهید و مرا رها نمیکنید لکن
 بعد از این پسر انسان بطرف راست خدا خواهد نشست همه
 گفتند پس تو پسر خدا هستی او بایشان گفت شما میگوئید که من

هستم " (۲)

از همین چند آیه واضح و معلوم است که حضرت مسیح
 له المجد برای رعایت حکمت و بروفق همان اصل مسلم تدریج
 بظهور رفع استیحا ش مردم و ندادن پنهانه بدست کهنه
 مقام مبارکشان را بکمال احتیاط ظاهر میفرموده اند .

در قرآن کریم نیز آثار باهره این حکمت الهی بخوبی

واضح و نمایان است .

(۱) آیه ۶۱ - ۶۴

(۲) آیه ۶۶ - ۷۱

در سوره مبارکه " الانعام " این آیه نازل :
 " وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكٌ مُصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ
لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا . . . " (١)

در سوره " الشوری " این آیه مبارکه نازل :
 " وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا . " (٢)
 در سوره مبارکه " النحل " این آیه شریفه وارد قولش
 تعالی و تقدس :

" وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً
وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ . " (٣)

و در همین سوره مبارکه این آیه کریمه نازل :
 " قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا

(١) آیه ٩٢ - یعنی و این کتابی است که ما فرستادیم بابرکت
 بسیار تا گواه صدق سائر کتب آسمانی که در مقابل اوست باشد
 و خلق را از اهل مکه و هرکه با اطراف اوست همه را باندرزویند های
 خود متنبه سازد .

(٢) آیه ٥ - یعنی و چنین قرآن فصیح عربی را ما بتو وحی کردیم تا
 مردم شهر مکه و هرکه در اطراف اوست از خدا بترسانی .

(٣) - آیه ٩١ - و فرو فرستادیم بر تو این کتاب را بیانی
 کامل مر همه چیز را و هدایت و رحمت و بشارت مر مسلمانان را .

وهدى وبشرى للمسلمين . " (١)

در سوره مبارکه " سبا " آیه ٢٧ " وما ارسلناك الا كافة للناس " ودر سوره مبارکه " الحج " آیه ٤٠٧ " وما ارسلناك الا رحمة للعالمين . " ودر سوره مبارکه " رعد " آیه ٨ " انما انت مُنذِرٌ وُلکَل قوم هادٍ " ودر سوره مبارکه " الاعراف " آیه ١٥٧ " قل يا ايها الناس انى رسول الله اليکم جميعاً . " نازل شده است .

ارباب بصیرت درین آیات شریفه روش تدریج و حکمت الهیه را روشن و صریح مشاهده مینمایند که چگونه حق جل جلاله در ابتدای امر قرآن مجید را مندر اهلالی مکه و اطراف آن و بعدها هدایت و بشارت برای مسلمانان میخواند و سپس بتدریج حضرت ختمی مرتبت را رسول خدا برای جمیع مردمان معرفی میفرماید .

در نزول احکام و صدور وظائف و تعیین تکالیف انام نیز همین روش تدریج در قرآن مجید واضح و نمایان است . مثلاً راجع به خمر و میسر (شراب و قمار) این آیات باهرات نازل ۱ - " ومن ثمرات الفخيل والاعناب تتخذون منه سکرا

(١) آیه ١٠٤ - یعنی بگو که این آیات را روح القدس از جانب پروردگار من بحقیقت و راستی نازل کرد تا اهل ایمان را ثابت قدم گرداند و برای مسلمین هدایت و بشارت باشد .

و رزقا حسنا (۱) یعنی واز میوه های درخت خرما و انگور که از

آن نوشابه های شیرین و رزق حلال بدست آورند (۱)

۲ - " یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ

و مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا " (۲)

یعنی از تو حکم شراب و قمار میپرسند بگو در این دو کار گناه

بزرگی است و سودهایی ولی زیان و گناه آن بیش از منفعت آنست .

در سوره مبارکه " نساء " این آیه شریفه صادر :

۳ - " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَىٰ

حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ " (۳)

یعنی اهل ایمان هرگز در حال مستی بنماز نیائید تا بدانید چه
میگوئید .

در سوره " مائده " این آیه مبارکه نازل :

۴ - " إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ " (۴)

یعنی شراب و قمار ... پلید و از عمل شیطان است از آن البتّه

دوری کنید تا رستگار شوید .

(۱) - سوره نحل

(۲) - سوره البقره آیه ۲۱۶

(۳) - آیه ۴۶

(۴) - آیه ۹۲

در این آیات مبارکه شراب و قمار بتدریج منع شده است .
 در حکم قبله نیز همین روش معمول گشته یعنی ابتدا مسلمین
 بحکم رب العالمین روبه بیت المقدس نماز میگذارند و بعداً
 در اثنا^۱ نماز به مسجد الحرام (کعبه مکرمه) توجه فرمودند .
 چنانکه تفصیل آن در آیات مبارکه ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۴
 و ۱۴۵ از سوره البقره نازل شده است .

بهمین وتیره حضرت نقطه اولی آن مظهر قدرت و عظمت الهی که
 در کتاب بیان میفرمایند " یوم ظهور الله . . . ظهور نقطه
 بیان است " و در همان ابتدای ظهور مقام شامخ شاریت مستقله
 و مظهریت تامه خویش را علناً اظهار میفرمایند برای مراعات
 حکمت و مدارا با مردم متعصب زمان خویش و تربیت روح و فکر
 نفوسی که بمنزله کودکان سبقخوان در عالم امکانند ابتدا ذات مقدس
 خویش را باب نامیدند " و همچو گمان بود که مدعی وساطت
 فیض از حضرت صاحب الزمان علیه السلام است بعد معلوم و
 واضح شد که مقصودش بابیت مدینه دیگر است و وساطت
 فیوضات از شخصی دیگر که اوصاف و نعوتش در کتب و صحائف
 خویش مضموم " (۱)

و در بعضی از آثار مقدسه شان منجمله " صحیفه عدلیه " ذکر
 حجة بن حسن را فرموده و سپس در باب ۱۵ از واحد اول کتاب

مستطاب بیان فارسی این نکته را چنین توضیح و توجیه فرموده اند که " حضرت حجه علیه السلام ظاهر شد بایات و بینات بظهور نقطه بیان که بعینه ظهور نقطه فرقان است " سپس آن وجود مبارک به ذکر الله مشهور شدند که مطبق با آیه مبارکه " وما هو الا ذکر للعالمین " است .

حضرت بهاء الله در یکی از الواح میفرمایند قوله عزبیانه :

" ... لذا یتشرق علیهم مع قدر عقربهم و استعداد هم
 كما شهدتهم فی اول الظهور ... فی سنة الستین و انه قد ظهر
 فی اول ظهوره بقمیص البابیة و فی هذا المقام عرج نطفة القبول
 و الاستعداد من کل شیئی الی الحلقه ثم بدل القمیس بالولایه
 و اصعد الممكنات الی المضعفه و انتهى الدرائج بسلطانه الی
 ان بلغهم الی مقام اخلق آخر . " (۱)

چون آذان نفوس مستعدہ لائق اصفاء نغمه الهیہ

شد آن جویره بقا در آثار مبارکه خویش علنا و من دون حجاب
 قائمیت و مظهریت تامه خویش را من دون تلویح و بکمال تصریح
 اعلان فرمود که فریاد و ادیناه وواشریعتاه اشد از قبل از حنجر
 علماء و فقها بیرون آمد و کل متفقا متحدا آن حضرت را مستحق
 عقاب و قتل دانسته سرانجام شهیدش نمودند .

بشهادت کتب مقدسه و تواریخ معتبره هر زمان پیامبری از نزد خداوند عالمیان پیام نجات برای آدمیان آورد و نقاب از چهره برگرفت و خویش را پی برده و حجاب ظاهر فرمود فی الحین هدف سهام معرضین قرار گرفت و مکذبین و معترضین از هر سو و براو هجوم نموده و بعناوین گوناگون مردم را از شناسائی آفتاب حقیقت ممنوع ساختند چنانکه خداوند علیم در قرآن کریم میفرماید :

قوله تعالی و تقدس " اَفْکَلْمَا جَاءَکُمْ رُسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ اَنْفُسَکُمْ اِسْتَكْبَرْتُمْ فُرْقًا کَذَبْتُمْ وَفَرِیْقًا تَقْتُلُوْنَ . " (۱)

" و ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یتهمزون . " (۲)

" یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یتهمزون (۳)

" و لقد همّت کل امّ برسولهم لیأخذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق . " (۴)

(۲) الحجر

(۱) البقره

(۴) مؤ من

(۳) یونس

یکی از وسائل پیکار اهل انکار با فرستادگان حضرت کردگار در جمیع قرون و اعصار تصنیف کتب ردیه و تألیف صحف اعتراضیه بوده که نگارندگان آن بذیل تهمت و افتراء و تقلیب حقائق آویخته و بکمال حیل و تزویر بمشوب ساختن اذهان ساده لوحان پرداخته و بدین وسیله در قبال غلبه امر الهی تشفی صدر حاصل مینموده اند یکی از اعتراضات مفکرین بر فرستادگان رب العالمین همواره این بوده که آن مظاهر مقدسه رعایت قواعد قوم را ننموده و در آثار مبارکه شان کلماتی موجود که مخل فصاحت و بلاغت و مغایر لغت است و حال آنکه بفرموده حضرت بهاء الله :

" کلمات الهیه میزان کل است و دون او میزان او نمیشود هر یک از قواعدی که مخالف آیات الهیه است آن قاعده از درجه اعتبار ساقط . " (۱)

برای روشن شدن موضوع مثالی میآوریم :

یکی از علمای پروتستانی که معروف به جرجیس صال انگلیزی است و در سنه ۱۷۳۶ وفات نموده پس از آنکه مدتی از عمر خود را در معرفت لغت عرب و دین اسلام و علم فقه مصروف داشته کتابی موسوم به " مقاله فی الاسلام " در تاریخ حالات حضرت رسول علیه السلام تصنیف نموده است و بر این کتاب هاشم شامی که او نیز یکی از علمای نصاری است تذیلی

در رد دین اسلام افزوده و غایت وقاحت را در این کتاب اظهار نموده است و جمعیت دینیه امریکانیه در قاهره در سنه ۱۸۹۱ آن را مطبوع و منتشر ساخته است و بیش از سیصد موضع بر سفر کریم ایراد وارد آورده اند .

منجمله :

- ۱ - قاب قوسین باید قابی قوس باشد .
- ۲ - در آید ۱۷۲ از سوره بقره " والصابرین فی البأسا . " باید والصابرون باشد زیرا عطف بر " والموفون " است .
- ۳ - در همان آیه " ولكن البر من آمن بالله " باید " ولكن البر ان توءنوا " باشد زیرا بر ایمان است نه مؤمن .
- ۴ - در سوره نساء آید ۱۶۰ " والمقیمین الصلوه " باید " والمقیمون الصلوه " باشد .
- ۵ - در سوره مائده آیه ۳۷ " والصابثون " باید " والصابثین " باشد چنانکه در سوره بقره آیه ۵۹ و سوره حج آیه ۱۷ وارد شده است .
- ۶ - در سوره منافقین آیه ۱۰ " واکن فی الصالحین " باید " واكون " به نصب باشد .
- ۷ - در سوره آل عمران آیه ۵۲ " وکن فیکون " باید " کن فکان " باشد .
- ۸ - " سلام علی الیاسین " باید " سلام علی الیاس " باشد .

باشد .

- ۹- " طور سینین " باید " طور سینا " باشد .
- ۱۰- در سوره حج آیه ۲۰ " هذان خصمان اختصموا فی ربهم " . باید " اختصموا فی ربهما " باشد .
- ۱۱- در سوره بقره آیه ۷۴ " ایاما معدوده " باید " معدودات " باشد و در آیه ۱۷۹ " ایاما معدودات " باید " معدوده " باشد (۱)

حضرت بهاء الله در لوح قناع چنین میفرمایند :

" فکر کن در ایامی که فرقان از سما مشیت رحمن نازل شد اهل طغیان چه مقدار اعتراض نموده اند گویا از نظر محو شده لذا لازم شد که بعضی از آن ذکر شود شاید خود را بشناسی که در حین اشراق شمس محمدی از افق عز صدانی چه مقدار اعتراض نمودی غایت آن است که در آن ایام باسم دیگر موسوم بودی چه اگر تو از آن نفوس نبودی هرگز در این ظهور بر حق اعتراض نینمودی از جمله اعتراض مشرکین در این آیه مبارکه بود که میفرماید " لا نفرق بین احد من رسله " (۲) اعتراض نموده اند که احد را مابین نه . . . و همچنین بر آیه مبارکه " خلق لکم مافی الارض جمیعا ثم استوی الی السما فسویهن سبع سموات " (۳) اعتراض

(۱) تلخیص و اقتباس از کتاب " فرائد "

(۲) بقره آیه ۲۸۵ (۳) بقره آیه ۲۷

نموده اند که این مخالف آیات دیگر است چه که در اکثر آیات سبقت خلق سماء بر ارض نازل شده و همچنین بر آیه مبارکه " غافر الذنب قابل التوب شديد العقاب . " (۱) اعتراض نموده اند که شديد العقاب صفت مضاف بفاعل است نعت معرفه واقع شده و مفید تعریف نیست و همچنین در حکایت زلیخا که میفرماید " واستغفرى لذنبك انك كنت من الخاطئين . " (۲) اعتراض نموده اند که باید خاطئات باشد چنانچه از قواعد قوم است در جمع مؤنث و همچنین بر آیه مبارکه " و كلمه منه اسمہ المسيح " (۳) اعتراض نموده اند که کلمه تأنیث دارد و ضمیر راجع بکلمه باید مؤنث باشد و همچنین در احدی الکبر و امثال آن مختصر آنکه قریب سیصد موضع است که علمای آن عصر و بعد بر خاتم انبیاء و سلطان اصفیاء اعتراض نموده اند چه در معانی و چه در الفاظ و گفته اند این کلمات اکثر آن غلط است . . . " (۴)

بهین نحو بر آثار مبارکه حضرت نقطه اولی نیز در زمان ما ایراد و اعتراض نموده اند که " کلمات باب اعظم و ذکر اتم " مخالف قواعد قوم است و لهذا ما بین اقوال اینان و آنان تشابه تام موجود . فتفکروا یا اولی الانصاف .

دکتر فندر آلمانی در کتاب " سنجش حقیقت " از جمله

-
- | | |
|-----------------------|--------------------|
| (۱) مؤنث من آیه ۲ | (۲) یوسف آیه ۲۹ |
| (۳) آل عمران آیه ۴۰ | (۴) " اقتدارات " |

اعتراضاتی که بر قرآن کریم و سفر قویم وارد آورده و بزعم باطل خود
 ضررتی شدید بر بیکر اسلام زده این است که در بسیاری از موارد
 آیات قرآن با مندرجات کتب مقدسه تورات و انجیل متفاوت است
 و تعالیم و احکام و تاریخ و قصص آن کتاب مبین منحرفا مأخوذ از
 زبر و صحف قبلیه است و در چندین صفحه از اوراق ردیه خود
 این مطلب را بتفصیل شرح و بیان نموده است و نفوس مطلق
 بخوبی میدانند که در صدر اسلام و حتی در زمان حیوه حضرت
 خیر الانام معرضین و منکرین آیات قرآنی را مقتبس از اساطیر
 اولین میدانستند و حتی جسارت را بجائی میرساندند که امثال
 سلطان پارسی را نعوذ بالله معلم آن حضرت در این مسائل
 میخواندند و اشاره باین اباطیل و اکاذیب است که حق تعالی
 در سوره نحل این آیه مبارکه را بر لسان نبی خود جاری ساخته
 قوله تعالی و تقدس :

" وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ السُّدِيِّ
 يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ " (۱)

یعنی ما کاملاً آگاهیم که میگویند آن کس که مطالب این قرآن را بر
 رسول میآموزد بشری است اعجمی و این زبانی است عربی آشکار .

و در هشت مورد در قرآن مجید از لسان کفار نکر

" اساطیر الاولین " بیان آمده و از زندقه و کفر منکرین شکایت

شده است (۱)

در این دور مبارک نیز نظیر این اعتراضات بر مظهر امر رب -
الایات وارد آمده تا کریمه شریفه " تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيْنَا
الایاتِ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ " (۲) مصداق یابد و مفاد آن رنه ملکوتی
در این عصر نورانی نیز تحقق جوید .

یکی دیگر از توهمات منکرین همواره این بوده که علم
و احاطه و نفوذ مظهر مقدس الهی را متکی به اسباب ملکی و ناشی
از عوامل صوری و وسائل مادی دانسته و چون پیشرفت آئین رحمانی
من دون ناصر و معین از فهم و فکر معرضین فرسنگها دور بسوده
سرعت انتشار کلمه الله را حمل بر اغراض دنیوی و تدابیر ناسوتی
و مساعدت و معاضدت ارباب جاه و مکت و رقابت صاحبان قدرت

(۱) سوره ۶ آیه ۲۵ سوره ۸ آیه ۳۱ سوره ۱۶ آیه ۲۶ سوره
۲۲ آیه ۸۵ سوره ۲۵ آیه ۸۶ سوره ۲۷ آیه ۷۰ سوره ۴۶ آیه ۱۶
سوره ۶۸ آیه ۱۵ سوره ۸۲ آیه ۱۳

بعضی از مفسرین مانند طبری - فخر رازی و بیضاوی معلّم
ادعائی کفار را که در آیه مبارکه ۱۰۵ سوره نحل بدان اشارت رفته
سلمان پارسی میدانند و برخی دیگر بلعام ترسا یا عایش و یا غلام
رومی میدانند .

(۲) البقره آیه ۱۱۲ یعنی قلوبشان (دلهاشان) در پی فهمی بهم
شبه است ما ادله را برای اهل یقین روشن گردانیدیم .

و شوکت نموده و چون عناکب تارهایی از اوهام و خیالات واهی در این
زمینه تنیده و جمعی از ساده دلان و بیخبران از حقائق تاریخیه
را با الفاظ میان تهی فریخته اند چنانکه فی المثل مورخین مسیحی غلبه
عساکر اسلام را بر ممالک اکاسره و قیاصره نتیجه اختلافات دینی
و مذهبی و صنفی و نژادی و هم چشمی و کشمکشهای داخلی در آن
ممالک شمرده و بزعم باطلشان چنین تحقیق کرده اند که در این
منازعات پیوسته اشخاص ناراضی با مسلمین بر ضد سائیرین همکاری
کرده و دروازه های شهرها و قلعه ها را با آسانی برایشان میگشودها
چنانکه بعقیده این گروه از تاریخ نویسان نصاری مقوقس حاکم
مصر برای مخالفت و مخاصمت با رومیان پنهانی با سردار سپاه
مسلمانان عمرو بن عاص مواضعه و آن اقالیم را تسلیم آنان نموده است
همان هاشم شامی نصرانی صاحب " تذیل " که ذکرش سابقا
بمیان آمد پس از اعتراض بر حوادث تاریخی و اسما^ء مشاهیر رجال
که در قرآن کریم مذکور است و بزعم آن منتقد معاند با واقع منطبق
نیست مانند پدر ابراهیم که در قرآن کریم آزر ذکر شده و در تورات
تارح است و مریم عذرا بنت عمران و اخت هارون نامیده شده و حال
آنکه در انجیل بنت یاقیم است و در قرآن وزیر فرعون هامان است
و حال آنکه هامان قرب هزار سال بعد از فرعون میزیسته و وزیر
احشورش در بابل بوده است و غیره و غیره چنین استنتاج
مینماید که بنابراین قرآن نعوذ بالله و استغفرالله کلام بشر است

نه کلام الهی و تصنیف مردمانی از عرب و مجوس و نساطره و یهود
 است که صاحبان مقاصد و مذاهب مختلفه بوده اند و عجب در
 این است که در زمان ما نیز عینا همین ایرادات و اعتراضات بر
 شریعت الله وارد میشود تا معلوم و واضح گردد که :

” خار اعتراضات بر مظاهر امرالله پیوسته از اراضی جرزه قلوب
 میده بر یک شکل روید و نعیب استهزا بر کلمات انبیا همواره بر
 یک نهج مسموع گردد اشبه من الصعل بالصعل او النعل بالنعل (۱)



در کتاب مستطاب ایقان این بیانات مبارکه از قلم جمال

قدم صادر قوله عز بیانه :

" جمیع اشیا حاکمی از اسماء و صفات الهیه هستند

هر کدام بقدر استعداد خود مدل و مشعرند بر معرفت الهیه بقسمی

که احاطه کرده است ظهورات صفاتیه و اسمائیه همه غیب و شهود

را این است که میفرماید " ایكون لغيرك من الظهور ما ليس لك

حتى يكون هو المظهر لك عمیت عین لا تراك . " (۱) و باز سلطان

بقا میفرماید " ما رأیت شیئا الا وقد رأیت الله فیه او قبله او بعده " (۲)

... و انسان که اشرف و اکمل مخلوقات است اشد دلالت و اعظم

حکایت است از سائر معلومات و اکمل انسان و افضل و الطف او مظاهر

(۱) در دعای عرفه از حضرت سیدالشهداء آمده است کسی در

ظهور با تو برابر نیست و از تو بالاتر نه تا بتواند معرفت تو قرار بگیرد

کور باد چشمی که ترانبیند .

(۲) حدیث از حضرت امیرروایت شده یعنی چیزی را ندیده ام مگر

شمس حقیقتند بلکه ما سواى ایشان موجودند باراده ایشان و متحرکند بافاضه ایشان . . . و این هیاکل قدسیه مراى اولیه ازلیه هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب و از کل اسماء و صفات او از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت و عزت وجود و کرم و این صفات از ظهور این جواهر احدیه ظاهر و هوید است . . . و این مظاهر حق را دو مقام مقرر است یکی مقام صرف تجرید و جوهر تفرید . . . و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است . . . این است که در مقام توحید و علو تجرید اطلاق ربوبیت و الوهیت و احدیت صرفه و هویه بحته بر آن جواهر وجود شده و میشود زیرا که جمیع بر عرش ظهور الله ساکنند و بر کرسی بطون الله واقف یعنی ظهور الله بظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان باهر . . . و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه " انى انا الله " حق است و ربیبی در آن نیست چنانچه بکرات مبرهن شد که بظهور صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفه الله در ارض ظاهر این است که میفرماید " و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمى " (١) و همچنین " ان الذين يبايعونك إنما يبايعون الله " (٢) انتهى

آنکه خدا را با او یا قبل از او و یا بعد از او مشاهده کرده ام .

(١) انفال آیه ١٧ یعنی ای رسول چون توتیر افکندی نه تو بلکه خدا افکند

(٢) فتح آیه ١٠ یعنی ای رسول مؤمنانی که (در حدیبیه) با تو

بیعت کردند بحقیقت با خدا بیعت کردند .

حضرت نقطه اولی در کتاب مستطاب بیان فارسی
میفرمایند قوله عز بیانه :

" . . . ذات ازل مقدس است که بر او حکمی یادون حکمی
وارد شود برای این در مظهر مشیت اولیه است در حقیقت اولیه
چنانچه نص قرآن بوده " ان الذین یبایعونک انما یبایعون اللہ " و همچنین در کل شئون این مطلب جاری است حکم بر او حکم بر
خداست بلکه این مطلب را اهل بیت از قبل تنزل داده و در
حس خود هم جاری فرموده بحقیقت ثانویه چنانچه زیارت
جامعه کبیره مملو است از این نحو بیان " من عرفکم فقد عرف اللہ
و من جهلکم فقد جهل اللہ و من احبکم فقد احب اللہ و من
ابغضکم فقد ابغض اللہ . . . " (۱)

حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب مفاوضات میفرمایند
قوله الاحلی :

" حقیقت الوهیت و گنه ذات احدیت تنزیه صرف
و تقدیس بحت یعنی از هر ستایشی منزّه و مبری است جمیع
اوصاف اعلی درجه وجود در آن مقام اوهام است غیب منیع
لا یدرک و ذات بحت لا یوصف . . . عقول هر چه ترقی کنند و
بمنتهی درجه ادراک رسد نهایت ادراک مشاهده آثار و صفات
او در عالم خلق است نه در عالم حق . . . در این مقام هر

ذکر و بیانی قاصر و هر تعریف و توصیفی غیر لایق و هر تصویری ساقط و هر تعقی باطل و لی آن جوهر الجواهر و حقیقه الحقائق و سرالأسرار را تجلیات و اشراقات و ظهور و جلوه‌ئی در عالم وجود است و مطالع آن اشراق و مجالی آن تجلی و مظاهر آن ظهور مطالع مقدسه و حقایق کلیه و کینونات رحمانیه اند که آنان مریای حقیقی ذات مقدس الهیه اند و جمیع کمالات و فیوضات و تجلیات از حق در حقیقت مظاهر مقدسه ظاهر و باهر است مانند آفتاب که در مرآت صافیه لطیفه بجوین کمالات و فیوضات ساطع گردد و اگر گفته شود که مریا مظاهر آفتابند و مطالع نیز اشراق مقصود این نیست که آفتاب از علو تقدیس تنزل نموده و درین آئینه مجسم گشته و یا آنکه آن حقیقت نامحدود درین مکان مشهود محدود گردیده استغفر الله عن ذلك این اعتقاد طائفه مجسمه است انتہی

حضرت ولی امرالله در کتاب " دور بهائی " بیاناتی میفرمایند که ترجمه آن چنین است :

" ذکر مقام الوهیت بر آن نفس اعظم و اطلاق جمیع اسماء و صفات الهیه بر آن ذات مکرم نباید بهیچوجه بخطا تفسیر شود و در فهم آن اشتباهی حاصل گردد زیرا بر طبق معتقدات اهل بهاء همکل عنصری که جلوه گاه چنین ظهور مهیمنی است کاملاً از کیفیت آن روح الارواح و جوهر الجواهر

متمایز است و آن خدای غیبی که وجود او ثابت والوهیت مظاهر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز حقیقت نامتناهی محیطه ازلیه لایدرک خود را در قالب فانی عنصری محدود تجسم ندهد و فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را در هیكل بشری مجسم سازد بر وفق تعالیم حضرت بهاء الله فی الحین نسبت خدائی از او منقطع میگردد . . . از جمله عقاید اساسیه اهل بهاء که باید همواره مورد توجه بوده و بهیچوجه انحراف از آن حاصل نگردد آن است که حضرت بهاء الله با آنکه اشد ظهورا ظاهر گشته یکی از مظاهر الهیه است که با حقیقت غیبیه ذات الوهیت بکلی متفاوت و متمایز است . " انتهی

از بیانات مقدسه مزبوره عقیده ثابتة اهل بهاء راجع بمقام حضرت بهاء الله واضح و عیان است و محتاج بشرح و بیان نیست .

خاتمه

شهرالملك ۱۲۳ - بهمن ماه ۱۳۴۵

علی اکبر فروتن